

مدل جامع کنش از منظر عرفان و قرآن

محمدتقی فعّالی *

مطهره فعّالی **

چکیده

اسم شریفِ الله، جامع‌ترین اسم خداست. نام زیبای رحمان، به معنای خیرخواه و بخشنده می‌باشد. مظهر اسم رحمان، احسان است. از آنجا که دین براساس اسم جامع رحمان نازل شده است، می‌توان گفت که احسان عصاره دین است. محور مقاله حاضر نظریه احسان است. این نظریه به ما می‌گوید که احسان از یک سو مظهر جامع رحمان است و از سوی دیگر، دینِ خالص بوده و وجه جامع تمام ابعاد دین می‌باشد. این نظریه دارای مبانی مختلفی است. در این مقاله ضمن بررسی ابعاد مختلف نظریه احسان، تلاش شده است مبانی و دلایل آن از منظر عرفان و قرآن تحلیل و بررسی گردد.

کلیدواژه‌ها: نظام اسمائی، اسماء جلال و جمال، بهیج، سکونت، تسخیر، تسبیح و شکر.

* دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، واحد علوم و تحقیقات عالی تهران، گروه عرفان اسلامی (نویسنده مسئول).

m.faali@yahoo.com

** کارشناسی ارشد رشته معماری اسلامی. faali_motahareh@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱

مقدمه

از آنجا که بعد از اسم شریف الله، اسم رحمان جامع ترین نام خداست و از آنجا که مظهر این اسم، احسان می باشد، احسان می تواند جامع ترین بعد دین باشد و حتی به عنوان عصاره و خلاصه دین به حساب آید. همچنین می توان گفت که غایت خلقت انسان در احسان دیده شده است:

در حالی که [مردم] پیوسته در اختلافند. مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است^۱ (هود/۱۱۸ و ۱۱۹).

به جز این، می توان به نمونه ای دیگر استشهاد نمود. در سخنانی زیبا میان دو دسته از انسان ها به گونه های مختلف مقایسه شده است. امام ششم علیه السلام فرمود:

جاهل سخاوتمند بهتر است از عابد بخیل^۲ (شهید اول، ۱۳۷۹ ش، ۲۹).

آن امام همام در بیانی دیگر فرمود:

جوان بخشنده گنهکار نزد خدا محبوب تر است از پیرمرد عابد بخیل^۳ (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ۴، ۴۱).

امام صادق علیه السلام در فرمایشی دیگر اشاره کرد:

جاهل بخشنده بهتر است از پیرمرد بخیل^۴ (شعیری، ۱۳۶۳ ش، ۱۱۲).

تأمل در سه حدیث اخیر به ما می گوید در حدیث اول و سوم میان دو کس مقایسه شده است؛ «جاهل سخاوتمند» از یک سو و «عابد بخیل» از سوی دیگر. این سنجش چند نکته را برملا می سازد: نخست این که سخاوت جبران جهل می کند و بخل نابود کننده عبادت است. دوم این که سخاوت نوعی عبادت است لذا نزد خدا جایگاه و منزلت دارد و سوم این که کسی که اهل سخاوت است گویا که جاهل نیست و کسی که اهل بخل، گویا عابد نیست؛ زیرا شکی نیست جاهل نسبت به عابد برتری ندارد اما اگر جاهل بخشنده از عابد خسیس برتری یافته است نشان از آن دارد که، سخاوت از جهالت برنمی خیزد چنانکه بخل را با عبادت آشتی نیست. اصولاً فرد بخشنده به درجاتی از معرفت رسیده است و «عبادت» چیزی جز «معرفت» نیست. این سخن در باب حدیث دوم هم صادق است. بدین معنا که سنجش «جوان گنهکار بخشنده» با «عابد بخیل» نشان می دهد که قانون بخشش، پوشنده گناهان و تأمین کننده حب خداست.

خداوند به عنوان معلم بشر، مهم ترین خصیصه خود یعنی صفت بخشندگی و مهمترین

۱. وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ.

۲. جَاهِلٌ سَخِيٌّ أَفْضَلُ مِنْ نَاسِكٍ بَخِيلٍ.

۳. شَابٌّ سَخِيٌّ مُرَهَّقٌ فِي الدُّنْيَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ شَيْخٍ عَابِدٍ بَخِيلٍ.

۴. جَاهِلٌ سَخِيٌّ أَفْضَلُ مِنْ شَيْخٍ بَخِيلٍ.

وظیفه بشر یعنی صفت بخشندگی را یادآور می‌شود. تو گویی خداوند این گونه فرموده است: ای انسان‌ها! بدانید که من بخشنده‌ام پس شما هم بخشنده باشید (فاتحه/۱). نظریه احسان از منظر قرآن و عرفان دارای مبانی و دلالتی است. این دلالت را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد.

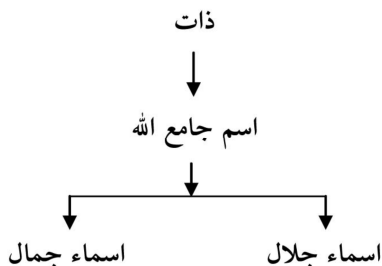
(۱) نظام اسمائی

در عرفان اعتقاد بر این است که ذات خداوند در خفاء محض است. او ازلاً و ابداً پنهان بوده و هست. ذات از آن جهت که ذات است، هیچ‌گونه ظهوری ندارد. ذات را نه اسمی است و نه رسمی. ذات احدی از تمامی کثرت‌ها و ترکیب‌ها منزّه است. هیچ‌یک از موجودات به کنه ذات راه ندارند حتی کامل‌ترین انسان‌ها یعنی حقیقت محمدیه ﷺ. ذات احدی شکار کسی نمی‌شود و هیچ‌کس نباید طمع نیل به ذات داشته باشد. ظهور ماسوا از طریق اسماء محقق می‌شود. هر آنچه در عالم هستی به ظهور می‌رسد، مظاهر اسماء الهی هستند. پس عالم هستی، ظهور اسماء خداوند است.

عرفا معتقدند اسماء دارای مراتب‌اند و میان آنها نظمی دقیق حاکم است. هر اسمی با اسم دیگر نسبتی دارد و میان اسماء چینش و ترتیب وجود دارد. در میان عرفا چندین نظام اسمائی مطرح است؛ بدین معنا که حداقل دو نوع ترتیب و نظام در میان اسماء را بیان کرده‌اند (ر.ک: ابن عربی، ۱۴۰۵ق، ۱، باب ۴؛ همو، ۱۳۷۰ش، فص ادریسی؛ همو، انشاء الدوائر، ۲۸ - ۴۷؛ فناری، ۱۳۷۴ش، ۱۱۷ - ۱۳۵؛ جامی، ۱۳۷۰ش، ۳۵ - ۴۷؛ قونوی، ۱۳۶۲ش، ۱۷ - ۲۴).

الف) نظام اول: الله محور

نخستین نظام اسمائی چنین مطرح می‌کند که بعد از مقام ذات، جامع‌ترین اسم خدا قرار می‌گیرد. نام شریف «الله» به عنوان اسمی که جامع تمامی اسماء و صفات الهی است بعد از ذات قرار دارد. بعد از اسم جامع، دو دسته اسماء قرار می‌گیرند؛ یکی اسماء جمال و دیگری اسماء جلال. ذیل اسماء جمال، نام‌های جمالیة خداوند نظیر ودود، عطوف و ستار قرار می‌گیرد و نیز ذیل اسماء جلال، نام‌های جلالیة خداوند مثل قهار، احد و منتقم واقع می‌شوند. سلسله اسماء از بالا به سمت پایین به صورت عمودی تنزل یافته تا به آخرین سطح اسماء نائل می‌گردد. ذیل هر اسم جزئی، در آخرین سطح اسماء، مظهري قرار دارد. در این تصویر از نظام اسمائی، سه رکن به چشم می‌آید؛ ذات، نظام اسماء و مظاهر اسماء.



در ارتباط با این نظام اسمائی نکاتی شایان ذکر است:

نکته اول: اسماء جمال حکایت از لطف و رحمت حق می‌کنند و طالب وجود و ظهور عالم و استمرار آن می‌باشند. اسماء جلال دلالت بر قهر و غضب او کرده، خواهان خفاء عالم می‌باشند. جهان در هر آن و لحظه‌ای با صفت جمال و غلبه رحمت ظهور می‌کند و با وصف جلال و غلبه احدیت، به خفا می‌رود. این جریان تا ابد استمرار دارد و بر اساس دو اسم کلی «الظاهر» و «الباطن»، ظهور و بطون خواهد داشت. عرفا گاهی از اوصاف جلال و جمال به «دو دست خدا یا یدین» تعبیر می‌کنند (ابن عربی، ۱۳۷۰ش، فص آدمی):

فرمود: ای ابلیس! چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده آوری^۱ (ص/۷۴)

نکته دوم: نظام اسمائی به صورت طولی تنزل می‌کند. اسمائی که در بالا قرار دارند نسبت به اسماء ذیل، محیط می‌باشند و اسماء پایین نسبت به اسماء فوق، محاط. نسبت میان اسماء در مراتب تنزل، احاطه و اشراف است. اسماء محیط هر چه به سمت مراتب پایین تنزل کنند از احاطه آنها کاسته محدودتر و جزئی می‌شوند تا به آخرین سطح اسماء می‌رسند. تمامی اسمائی که در آخرین سطح قرار دارند، جزئی و محاط می‌باشند؛ زیرا که ذیل آنها اسمی وجود ندارد. اگر نسبت میان اسماء به صورت احاطه می‌باشد، طبعاً نظام اسمائی مخروطی خواهد بود. در رأس این مخروط چهار اسم «الاول»، «الآخر»، «الظاهر» و «الباطن» قرار دارند. البته فوق این چهار اسم شریف، اسم جامع الله می‌باشد.

نکته سوم: هر اسمی را دو صورت است؛ صورت علمی و صورت عینی. صورت علمی هر اسم، عین ثابت نامیده می‌شود. اعیان ثابت صورت و مظاهر علمی اسماء حق‌اند. صورت عینی، در عالم کون و وجود محقق می‌شوند. مظاهر عینی، همان اموری را در عالم کون به ظهور می‌رسانند که در اعیان ثابت آنها ثبوت دارد. هر اسمی، دولتی بر مظاهر در عالم کون دارد و هر مظهري در عالم کون، تحت پوشش اسمی می‌باشد. لذا تدبیر هر مظهر، به دست اسمی از عالم اسماء می‌باشد.

۱. قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي.

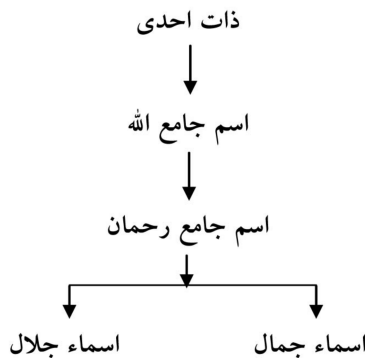
نکته چهارم: از آنجا که نسبت میان اسماء احاطه و اشراف است، هر اسم پایین حاوی حقایق اسماء فوق می‌باشند. به بیان دیگر در باطن هر اسم، حقایق تمام اسماء وجود دارد. هر اسمی دو بعد دارد؛ ظاهر و باطن. ظاهر آن اسم همان اسم، اما باطنش، تمام اسماء دیگر است. این سخن در باب مظاهر هر اسم هم صادق است. به تعبیری هر مظهر، ظهور اسمی از اسماء الهی است اما در باطن آن مظهر، تمام اسماء تقرّر دارند. به دیگر سخن هر مظهري در عالم کون، حاوی کل اسماء و حقایق عالم وجود می‌باشد. در عین حال که هر مظهري در عالم، وجودی منحصر به فرد است.

دل هر ذره‌ای که بشکافی آفتابیش در میان بینی
هر چه داری اگر به عشق دهی کافرم گر جوی زیان بینی
جان گدازی اگر به آتش عشق عشق را کیمیای جان بینی
(هاتف اصفهانی، دیوان اشعار)

از آنجا که نام زیبای الله اسم جامع است و هر اسمی مظهري دارد، مظهر این اسم، جامع‌ترین و کامل‌ترین موجود عالم می‌باشد. و او کسی نیست جز حقیقت محمدیه ﷺ که اکمل ماسوا می‌باشد.

ب) نظام دوم: رحمان محور

عارفان با تأمل و تعمق در متون دینی، به نظامی زیباتر دست یافته‌اند. در نظام دوم بعد از ذات، اسم جامع الله و سپس نام زیبای رحمان وجود دارد. ذیل رحمان، دو دسته اسماء جمال و جلال قرار می‌گیرد. برخلاف نظام قبلی، اسماء جمال و جلال ذیل اسم «رحمان» قرار دارند نه «الله». این امر بدین معنا است که باطن جمال، رحمت است چنانکه باطن جلال نیز.



این تصویر را دلایلی همراهی می‌کند؛ یکی از مهمترین دلایل که از قرآن به دست می‌آید اینکه نام شریف الله در تمامی آیات قرآنی موصوف قرار می‌گیرد و در هیچ موردی صفت برای

هیچ اسم دیگری قرار نمی‌گیرد. مثلاً همه جا گفته می‌شود: الله العلیم و هرگز گفته نمی‌شود: العلیم الله. این امر بدین معنا است که اسم شریف الله، حاوی تمام اسماء و مستجمع جمیع صفات کمالیه می‌باشد. همین سخن در باب نام زیبای رحمان هم صادق است؛ زیرا که رحمان با هر اسمی از اسماء حق قرین گردد، موصوف واقع می‌شود و نه صفت. پس اسم رحمان هم حاوی تمام اوصاف حق و اسم جامع می‌باشد. البته اگر اسم رحمان با اسم الله همراه شود، در این مورد خاص، اسم رحمان صفت می‌باشد. بنابراین اسم رحمان هم جامع بوده و جامعیتش بعد از اسم الله قرار دارد.

تفاوت بارزی است میان دو نظام اسمائی؛ این تفاوت شاخص و جالب، در اسم زیبای «رحمان» نهفته است. داستان رحمت رحمان و عالم هستی بسیار عمیق است؛ خداوند دو گونه اسماء دارد؛ اسماء جمال و اسماء جلال. شاید در آغاز بیندازیم این دو دسته اسماء هم‌عرض بوده و هم‌افقند. اما داستان آفرینش این گونه نیست. ماجرای خلقت و آفرینش بدین صورت است که اسم «رحمان» بر تمام اسماء اعم از جمال و جلال حاکم است و دولتی بر هر دو دسته اسماء دارد. این امر بدین معنا است که اگر در جایی «قهر» وجود دارد بی‌علت نیست بلکه علت آن «مهر و رحمت» است.

به این مثال توجه کنیم: کودکی که در کوچه تنبیه می‌شود، از سر دشمنی یا حسادت است اما اگر مادری فرزندش را تنبیه کند، تنبیه او علتی دارد؛ علت قهر مادر، محبت اوست. پشتوانه کم‌توجهی و قهر خدا، قهر او نیست بلکه مهرورزی و بسط رحمت اوست. خداوند گاهی به بنده‌ای کم‌توجهی می‌کند، بدین دلیل که او را جذب کرده، مهر خویش را شامل او هم نماید و دستش گرفته، بالا برد. مهندسی عالم بر اساس مهر و محبت است. قهر و عذاب در عالم، راهبرد اصلی و استراتژی خدا نیست بلکه تاکتیک اوست جهت انبساط رحمت.

بیاید بخشی از آیات قرآن را در باب رحمت مرور کنیم؛ هر کس تقوا داشته باشد رحمت دریافت می‌کند (غافر/۹)، کودکان با رحمت الهی بزرگ شده، رشد می‌کنند (اسراء/۲۴)، در این جهان حوادث تلخ با تخفیف ویژه از سوی رحمان به انسان می‌رسد (بقره/۱۷۸)، رحمت الهی از تمامی داشته‌های بشر بهتر است (آل عمران/۱۵۷)، تمامی کتب آسمانی رحمت الهی‌اند (انعام/۱۵۷)، رحمت خدا به بخشندگان نزدیک است (اعراف/۵۶)، خداوند هود علیه السلام و همراهانش را با رحمتش نجات بخشید (هود/۵۸)، سبب نجات صالح علیه السلام و یارانش رحمت خدا بود (هود/۶۶)، رحمت الهی شعیب علیه السلام و مؤمنین را نجات داد (هود/۹۴)، اهل بیت علیهم السلام مشمول رحمت و برکات خدایند (هود/۷۳)، تا رحمت خدا هست، نباید ناامید بود (حجر/۵۶؛ زمر/۵۳)، ثروت، رحمت الهی است (کهف/۸۲)، انبیا و اولیا، رحمت خدایند (انبیا/۱۰۷)، ازدواج، زمینه

بسط رحمت پروردگار است (روم/۲۱)، ابرها و بادهای رحمت گسترند (اعراف/۵۷)، شادی با رحمت الهی فرامی‌رسد (یونس/۵۸)، شب و روز با رحمت خدا وسیله آرامش و جمع ثروت است (قصص/۷۳)، ایوب علیه السلام به رحمت الهی چنگ زد (انبیاء/۸۳)، بندگان رحمان متواضعند (فرقان/۶۳)، هر کس به سمت خدا رود، لطف او را می‌چشد (نساء/۱۱۰)، کشتی‌ها با رحمت او بر آب‌ها می‌غلطند (اسراء/۶۶) و رحمت به اندازه کل عالم وسعت دارد:

پروردگارا رحمت و دانش [تو بر] هر چیز احاطه دارد^۱ (غافر/۷).

خداوند بسط رحمت را بر خود نوشته است:

بگو درود بر شما پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده^۲ (انعام/۵۴).

خداوند بخاطر وفور و انبساط رحمت، عالم را آفرید:

در حالی که پیوسته در اختلافند مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است^۳ (هود/۱۱۹).

و خداوند با نام زیبای رحمانش هر آنچه در عالم است، پدید آورد:

بنام خداوند بخشنده مهربان^۴ (فاتحه/۱).

اگر خوبی‌ها رحمت الهی را جذب می‌کنند، اگر رحمت رشدهنده است، اگر رحمت الهی به انسان‌ها نزدیک است، اگر رحمت او سبب نجات همه انسان‌ها است، اگر توجه به رحمت واسعه برای انسان ناامیدی نمی‌گذارد، اگر ابرها و بادهای کوه‌ها و ستارگان با رحمت در جریانند، اگر التفات به رحمت آدمی را فروتن می‌کند، اگر رحمتش به اندازه کل عالم وسعت دارد و اگر خداوند رحمان سبب ظهور هر موجودی در عالم است، پس هر آنچه در جهان هستی به چشم می‌آید، حاوی رحمت است. رحمان، امام عالم است و جهان بر اساس امامت مهر آفریده شده است. صفت بخشندگی خدا سبب وجود است: اگر هستیم و نفس می‌کشیم از بخشندگی اوست. اگر بخشنده باشیم، با او هستیم.

ای کسی که رحمتش بر غضبش سبقت دارد^۵ (ابن طاووس، ۱۴۱۱ق، ۹۹).

اصالت رحمت و تقدم آن با بیانی دیگر آمده است:

رحمت بر غضب سبقت دارد^۶ (ونسینگ، ۱۹۸۸م، ۴، ۵۲۶).

۱. رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا.

۲. قُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ.

۳. وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ.

۴. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

۵. يَا مَن سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ.

۶. سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي.

(۲) سریان رحمت

رحمان از ریشه رحمت است. واشکافی واژه رحمت در مورد انسان ما را با سه عنصر روبه‌رو می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱، ۱۸)؛ عنصر اول این که فقدان یا نیازی را در کسی مشاهده کنیم، عنصر دوم این که بعد از ملاحظه نیاز، در ما تأثیر و انفعالی خاص پدید می‌آید و عنصر سوم این که حالت انفعالی ما را برمی‌انگیزاند تا حاجت وی را تأمین نمائیم. اگر جهات نقص را از این تعریف بزدایم، روح رحمت این است: افاضه، جهت رفع نیاز.

چون نیک بنگریم رحمانیت خداوند دارای چهار مؤلفه است:

مؤلفه اول: خداوند فقط عطا می‌کند و هیچ نمی‌گیرد؛ زیرا که او بی‌نیاز مطلق است. انسان‌ها در این رابطه چند دسته می‌شوند؛ بخشی فقط می‌گیرند و هیچ نمی‌دهند، بعضی دیگر اندکی از آنچه ستاده‌اند، می‌بخشند و دسته سوم چیزی برای خود نمی‌خواهند و داشته‌های خود را بذل بندگان خدا می‌کنند. انسان‌ها هر چه به سمت بخشش روند، به اسم رحمان تقریب یافته‌اند.

مؤلفه دوم: خداوند به تمام ماسوا و بدون هیچ شرطی می‌بخشد. انسان‌ها در این رابطه هم چند گروه می‌شوند؛ بخشی از آنها در قبال اندکی بخشش، شرط بلکه شرائطی می‌گذارند و بعضی دیگر با کمترین شرط می‌بخشند، اما دسته سوم الگوی رحمان را در بخشش پیش می‌گیرند. باید به این نکته ظریف توجه داشت: «خدا می‌بخشد حتی به دشمنان خود».

شاید به ذهن تداعی شود که رحیم غیر از رحمان است؛ رحیم با شرط می‌بخشد و شرط آن مؤمن و بهشتی بودن است. اما با دقت به دست می‌آید که تفاوت رحمان و رحیم بر حسب قابل است نه فاعل؛ بدین معنا که برخی با کارهای نیک ظرفیت و میزان پذیرش رحمت را در خود بالا می‌برند و از این طریق رحمت بیشتری دریافت می‌کنند. پس اگر به فاعل خیره شویم او فقط رحمان است (موسوی خمینی، ۱۴۱۸ق، ۱، ۲۲۹-۲۲۸).

مؤلفه سوم: خداوند می‌بخشد بدون چشم‌داشت. ما آدمیان اگر هم گاهی اهل بخشش باشیم معمولاً بی‌چشم‌داشت این عمل را انجام نمی‌دهیم. اگر هم انتظار خویش را بر زبان جاری نکنیم لااقل آن را در گوشه ذهن خویش می‌سپاریم. «عبدالرحمن» کسی است که بی‌هیچ چشم‌داشتی حتی انتظار فکری و ذهنی، بخشش کند؛ چون خداوند این گونه است که بخشش با آزار و منت را نمی‌پسندد:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل مکنید^۱ (بقره/۲۶۴).

مؤلفه چهارم: خداوند به هنگام نیاز می‌بخشد. خداوند خلقی دارد و آن این که هر جا نیازی باشد، اولین کسی که بالای سر آن نیاز ایستاده و درصدد رفع آن برمی‌آید، خدا است. او «رافع الحاجات» و «قاضی الحاجات» می‌باشد. و پرواضح است که جهان چیزی جز موجودات نیازمند

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى.

نیست و خداوند این حقیقت را به رخ انسان کشیده است:

ای مردم! شما به خدا نیازمندید و خداست که بی نیاز ستوده است^۱ (فاطر/۱۵).

ما آدمیان به هنگام ملاحظه نیاز دیگران به گونه‌های مختلف عمل می‌کنیم؛ گاهی نمی‌بینیم، گاهی نمی‌خواهیم ببینیم، گاهی می‌بینیم و می‌گذریم، گاهی تأمین نیاز نیازمندان را به دیگران وامی‌نهیم و زمانی هم به رفع نیاز دیگران اهتمام می‌ورزیم.

بر این اساس، می‌توان گفت خداوند رحمان، فقط می‌بخشد، بی‌هیچ شرطی می‌بخشد، بخشش او با چشم‌داشت نیست و هنگام نیاز، اول او است که می‌بخشد. همچنین می‌توان افزود که کتاب تشریح، شرح رحمت اوست چنانکه کتاب تکوین، بسط رحمت او. نتیجه آن که اگر بیش و دیدگاه انسان بر اساس اسم «رحمان» خداوند شکل گیرد، این‌گونه خواهد شد: رحمان نامه هدایت می‌دهد، رحمان می‌آفریند، ما فقط در مملکت رحمانیم و او بی‌هیچ چشم‌داشتی بخشش خویش را شامل ماسوا می‌کند. اگر چنین است، که چنین است پس بایسته است بخشنده بود.

۳) بخشندگی؛ وجه مشترک اسماء

کافی است نام‌های زیبا و دلنشین خدا را مرور کنیم. در این صورت، تنها یک وجه مشترک میان آنها مشاهده خواهیم کرد: صفت بخشندگی. به عنوان نمونه می‌توان دعای جوشن کبیر که شرح اسماء خدا و بهترین مدل خداشناسی دینی است را مرور کرد (قمی، ۱۳۹۳، دعای جوشن کبیر): کریم، حلیم، مُجیب الدَّعوات (اجابت کننده دعاها)، رافعُ الدَّرجات (بلند کننده درجات)، ولی الحسنات، غافر الخطیئات (آمرزنده گناهان)، مُعْطِی الْمَسْئَلات (عطاکننده خواهش‌ها)، قابل التَّوْبَات (پذیرنده توبه‌ها)، سامع الاصوات (شنونده آوازه‌ها)، رافع البلیات (دفع کننده بلاها)، خیر الغافرین (بهترین آمرزنده‌ها)، خیر الفاتحین (بهترین گشاینده‌ها)، خیر الناصرین (بهترین یاورها)، خیر الرّازقین (بهترین روزی دهندگان)، خیر الحامدین (بهترین سپاس گزارنده‌ها)، خیر الذّاکرین (بهترین یادآورنده‌ها)، خیر المنزلین (بهترین میزبان‌ها)، خیر المحسنین (بهترین بخشنده‌ها)، منشئ السَّحاب الثَّقَال (برآرنده ابرهای بارنده)، حنّان (پر مهر)، منّان (بخشنده)، رضوان (راضی کننده)، غفران (آمرزنده)، ذی المنّ (صاحب منت)، کاشف البلیا (دفع کننده بلاها)، منتهی الرجا (نهایت امیدها)، مُجْزِل العطايا (شایان کننده عطاها)، واهب الهدایا (بخشنده هدیه‌ها)، رازق البرایا (روزی ده خلق)، قاضی المنايا (برآرنده آرزوها)، سامع الشکایا (شنونده شکایت‌ها)، باعث البرایا (زننده کننده مردمان)، مطلق الاسرى (آزادکننده اسیران)، ذی العفو و الرضا (صاحب گذشت و رضا)، ذی الجود و السّخا (صاحب جود و بخشش)، ذی الآلاء و النّعماء (صاحب مرحمت‌ها و

۱. یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.

نعمت‌ها)، مانع، دافع، صانع، نافع، جامع، شافع و موسّع (وسعت بخش).

در این نگاه که تنها به ده فراز ابتدایی دعای جوشن کبیر بسنده شد، نکات ظریفی بدست می‌آید؛ از یک سو اگر اسماء مزبور و نام‌های دیگر خدا را در این دعا گردآوریم به اندازه تک تک اجزاء عالم هستی اسماء الهی وجود دارد. این امر بدین معنا است که هیچ چیزی در این عالم وجود ندارد مگر اینکه به اسمی از اسماء خدا مرتبط و متصل است. به عبارت دیگر اسماء الهی یا اسمی که جامع همه آنها است یعنی نام زیبای رحمان، به وسعت کل هستی است:

و رحمتهم همه چیز را فرا گرفته است^۱ (اعراف/۱۵۶).

از سوی دیگر اگر، نام‌های الهی را پیش رو قرار دهیم و در تک تک آنها ژرف‌اندیشی کنیم به این نتیجه جالب می‌رسیم که در تمامی آنها گویا یک صفت موج می‌زند و آن اجابت، قبول، عطا، گشایندگی، روزی‌بخشی، میزبانی، مهر، رضایت، امید، هدیه، زندگی‌بخشی، گذشت، نعمت، جود و در یک کلام بخشندگی است. انسان‌ها بدانند از صفت بخشندگی خداوند به وجود آمده‌اند. هر آنچه در عالم است حاوی رحمت خداست و درون هر شیء، رحمت او نهفته است. قانون آفرینش این است: خداوند فقط بخشنده است. پس هدف از خلقت انسان تجلی بخشندگی اوست و تنها راه آشتی با خداوند رحمان هم احسان و بخشندگی است.

۴) کائنات بی توقع می‌بخشد

یکی از مؤلفه‌هایی که مربوط به چرخه زیست و زندگی انسان می‌شود، فعالیت‌های طبیعی است. محیط زیست شامل تمامی عوامل فیزیکی، بیولوژیکی و زیبایی‌شناختی است که بر افراد و جوامع تأثیر می‌گذارد و از آنان نیز تأثیر می‌پذیرد. شرایط طبیعی و محیط زیست بسیار پیچیده عمل می‌کنند اما از منظر الهی تمامی آنها چه مستقیم و چه غیرمستقیم به هم‌دیگر و به بشر یاری می‌دهند، به گونه‌ای که اگر حتی یکی از عناصر طبیعی از چرخه حیات حذف شود، در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت حیات انسان ناممکن بوده، نسل آدمی روبه‌زوال می‌رود.

تأثیر عوامل طبیعی در استمرار زیست انسانی برای همگان واضح و ملموس نیست؛ برخی به بخشی از شرایط محیطی توجه دارند، بعضی دیگر یاری‌های عوامل زیستی را طبیعی تلقی می‌کنند، برخی با غرور کمک‌های زمین و عناصر آن را، غریزی دانسته و وظیفه آنها می‌دانند. در این میان کمتر به کمک‌ها، مساعدت‌ها، امدادها و بخشندگی‌های کائنات به صورت عمیق نگاه می‌کنیم. گذشته از اینکه بسیاری از انسان‌ها در مقابل خدمات بی‌شمار زمین و آسمان، با دست تخریب وارد شده، صدماتی جبران‌ناپذیر به محیط وارد می‌کنند.

۱. وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ.

الف) پدیده‌های طبیعی

یک) زمین: قرآن کریم و رهبران دینی نسبت به زمینه‌های طبیعی و عوامل زیستی حساسیتی بالا و عنایتی ویژه نشان داده‌اند. در آیات، با این مضامین مواجه می‌شویم: خداوند زمین را برای انسان بستر استراحت (فراش (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۱، ۱۸)) قرار داد (بقره/۲۲)، خداوند زمین را برای انسان آسایش و آرامش (مهد (مکارم شیرازی، همان، ۱۳، ۲۲۲)) آفرید (طه/۵۳)، خداوند زمین را آرام و مستقر (قرار (مکارم شیرازی، همان، ۱۰، ۵۲۵)) آفرید (نمل/۶۱)، خداوند کسی است که ارض را جایگاه مطمئن و آرام (قرار (مکارم شیرازی، همان، ۳، ۱۵۸)) جعل فرمود (غافر/۶۴)، او کسی است که زمین را برای انسان‌ها هموار و رام (ذلول (مکارم شیرازی، همان، ۲۴، ۳۳۷)) آفرید (ملک/۱۵)، آیا خداوند زمین را محل آرامش (مهاد (مکارم شیرازی، همان، ۲۶، ۱۶)) قرار نداد؟ (نبا/۶) خداوند ارض را برای آدمیان گستراند (نوح/۱۹) (بساط (مکارم شیرازی، همان، ۲۵، ۷۸)) و ما زمین را گستراندیم (ذاریات/۴۸) (فرش (مکارم شیرازی، همان، ۲۲، ۳۷۲)).

آنچه در تعابیر پیش‌گفته مشترک و برجسته است این‌که زمین قرارگاه و آرام‌گاه بشر است و این خاصیت را خالق آن به زمین داد. می‌دانیم که زمین دارای چندین حرکت است. اگر یکی از این حرکت‌ها را در شرایط آزمایشگاهی با سرعت زیاد بازسازی کنیم یعنی مثلاً کره‌ای را با شتاب به حرکت درآوریم و درون آن چند شی کوچک قرار دهیم، خواهیم دید که اشیاء دائماً به اطراف پرتاب می‌شوند. اما هیچ شیئی از زمین کنده نشده و به آسمان پرتاب نمی‌شود. خداوند تدبیری نمود و آن این‌که میان کرات با محاسبه‌ای بسیار دقیق، نیروی جاذبه‌گذار تا ضمن عدم دفع یکدیگر، تنظیم روز و شب و تنظیم فصول، اشیاء روی زمین و از جمله انسان به این طرف و آن طرف پرتاب نشوند. علی‌رغم این‌که سیاره بزرگ و منجمدی به نام زمین دارای حرکت‌های متداخل با سرعت بسیار زیاد است، هیچ انسانی در تمام طول عمرش از زمین، ناآرامی و بی‌قراری نمی‌بیند و به اذن خدا حتی احساس نمی‌کند. به همین دلیل نسبت به آرام و رام بودن زمین بسیار تأکید و این یکی از نعمت‌ها و نشانه‌های بزرگ خدا دانسته شده است. علی علیه السلام در فرمایشی نسبت به آرام و همراه بودن زمین توجه نشان داد:

ای خدای آسمان برافراشته... و ای پروردگار این زمینی که آن را جایگاه آرامش مردمان قرار دادی^۱ (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۱، ۱۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۳۲، ۶۰۷؛ ابن طاووس، ۱۴۱۱ق، ۱۰۲).

خداوند تا بدان اندازه نسبت به اوضاع روانی و روحی انسان عنایت نشان داده است که

۱. اللَّهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ المَرْفُوعِ... وَرَبَّ هَذِهِ الإَرْضِ الَّتِي جَعَلْتَهَا قَرَارًا لِلْأَنَامِ.

می‌فرماید در زمین، انواع گیاهان و درختان را به صورت شادی‌بخش و مفرح آفریدیم:
و از هر نوع [رستنی‌های] نیکو می‌رویند^۱ (حج/۵).

کلمه «بهیج» از ریشه «بهج» و «بهجت» مشتق شده به معنای شادی، سرور و آرامشی است که از زیبایی چیزی ناشی شود (کاشانی، ۱۴۲۳ق، ۴، ۳۷۲؛ شبّر، ۱۴۰۷ق، ۴، ۲۲۶؛ فیضی دکنی، ۱۴۱۷ق، ۳، ۵۰۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق، ۷، ۱۱۴). خداوند می‌توانست باغ‌ها، درختان و گیاهان را به گونه‌ای بیافریند که برای انسان شادی‌بخش و نشاط‌آفرین نباشد اما با ملاحظه ویژگی‌های روانی انسان، پدیده‌های زمینی را به گونه‌ای خلق نمود که انسان با ملاحظه آن شاد شود، آرام گیرد و لذت دریافت نماید.

آرامش بخشی طبیعت در زمین و تأثیرات محیط زیست بر سلامت روانی، به گونه‌های مختلف قابل طرح و بررسی است. عوامل محیطی کارکرد روانی داشته، بر رفتار و به‌زیستی انسان تأثیر مستقیم دارند. مطالعه متون دینی حکایت از آن دارد که انواع متعددی از عوامل زیستی و طبیعی در صفا، شادابی، لذت و آرامش انسان تأثیر مستقیم و شگرف دارد (سالاری‌فر و دیگران، ۱۳۸۹ش، ۴۱۵ - ۴۲۲).

دو) گیاهان و درختان: گیاهان و درختان از عناصر محسوس محیط طبیعی محسوب می‌شوند و آثاری خیره‌کننده و مؤثر بر روان انسان و آرامش بخشی او دارند. آثار درختان و گیاهان منحصر به کاهش فشار روانی در انسان نیست بلکه آنها در تعادل دمای زمین، حفاظت از خاک، تأمین بخشی از مواد غذایی و لطافت بخشی به هوا، دخالت مؤثر دارند.

نمونه‌های مختلفی در قرآن به چشم می‌خورد که جنبه‌های استحسانی یا زیباشناختی و نشاط‌زایی طبیعت، باغ‌ها، سبزه‌ها و گیاهان را بیان نموده‌اند. از جمله تأکید بر واژه «خضر» به معنای سبزه می‌باشد. در آیه‌ای با تفصیل به عوامل زیستی و طبیعی این گونه اشاره شده است: از آسمان آبی نازل شد، گیاهان با باران‌های آسمانی روئیدند، سبزه‌ها پدید آمدند، دانه‌های متراکم شکفته شدند، از شکوفه‌ها گیاهان و درختان پدید آمدند، باغ‌های انگور، زیتون و انار میوه دادند، این میوه‌ها به گونه‌های مختلف رنگ‌آمیزی شدند و تمامی این امور نشانه است. خداوند با انگشت نهادن بر مفاهیمی چون گیاهان، میوه‌های رنگین، شکوفه‌های زیبا و سبزه‌ها، حس زیباشناختی انسان را ارضا می‌نماید:

پس به وسیله آن از هرگونه گیاه برآوردیم و از آن [گیاه] جوانه سبزی خارج ساختیم^۲
(انعام/۹۹).

۱. وَأَنْبَتْنَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ.
۲. فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا.

واژه دیگری که به جهت شادی بخشی و لذت آفرینی بر روح و روان انسان مدنظر قرار گرفته، لفظ «بهجت» به معنای سرور، خرسندی و آرامش است:

پس به وسیله آن باغ‌های بهجت‌انگیز رویانیدیم^۱ (نمل/۶۰)

رفتن به دامان طبیعت و نگاه کردن به گیاهان و سبزه‌زاران از بروز بیماری‌های روانی پیش‌گیری می‌نماید؛ چنانکه در کاستن فشارهای روانی موثر است. تماشای گیاهان و درختان خرم، نگریستن به گل‌برگ‌های رنگارنگ، خیره شدن به غنچه‌های زیبا و باطراوت و از زیر نظر گذراندن ترکیب موزون برگ‌ها و حرکات رقص‌آهنگ شاخه‌ها زیر نور زرین خورشید، انسان را غرق در شادی و آرامش می‌کند. بارش باران زمین را زنده و شکفتن گیاهان انسان را مسرور می‌نماید. سبزی و خرمی چشم هر بیننده‌ای را می‌نوازد و روح هر ناظری را به شغف، نشاط و آرامش می‌رساند.

سه) زلال آب: آب، از مهمترین عناصر در چرخه حیات موجود زنده است. شکل‌گیری و استقرار تمامی موجودات زنده به آب بستگی دارد. آب در حیات گیاه، حیوان و انسان و هر موجود زنده‌ای، نقشی تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز دارد:

و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم^۲ (انبیاء/۳۰).

زالال آب در تعیین سلامت روح و روان انسان تأثیری چشم‌گیر دارد و به منظور تأمین سلامت روانی، شرایطی دلپذیر را برای انسان فراهم می‌سازد. خداوند چنان قدرتی در آب نهاده است که حتی نگریستن به آن می‌تواند روح بخش و آرامش‌زا باشد. پیامبر اکرم ﷺ نگاه کردن به آب روان را بسیار دوست می‌داشت (شوکانی، ۱۴۰۶ق، ۲۴۱). تفریح با آب به هر شکلی که باشد در روحیه بخشی به انسان تأثیر مستقیمی دارد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۰۱، ۴۵). شنا، قایق‌سواری، ماهی‌گیری، اسکی روی آب، نگاه به آب جاری و آبشار و غوطه‌ور شدن درون آب از جمله اموری است که سبب فراهم آوردن فراغت، شادی و توان‌مندی روح می‌شود.

هرگونه استفاده از آب سالم و زلال به انسان صفای درون، نشاط و شادابی می‌بخشد. برخی از دردهای عصبی، خستگی اعصاب، سردردهای عصبی و نیز افسردگی، با آب درمان می‌شود. در احادیث توصیه شده که روی بدن مریض، آب سرد بریزند (همان، ۶۶، ۴۵۰) و نیز استفاده از آب سرد به عنوان یکی از ابزارهای درمان بیماری‌های جسمی و روانی یاد شده است (قمی، بی تا، ۸، ۱۴۲).

چهار) هوای پاک: از دیگر عناصر مهمی که در چرخه حیات زمین نقش آفرینی می‌کند و

۱. فَأَنْبِئْنَا بِهٖ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ.

۲. وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ.

تمامی موجودات زنده از آن سود می‌جویند، هوای پاک است. خداوند زمین را به گونه‌ای خلق نمود که از میلیاردها سال پیش تاکنون و از هم اکنون تا پایان زمین برای موجودات زنده هوای پاک به صورت کافی وجود دارد. این یکی از نشانه‌های مهم و معجزات بزرگ خلقت است. از سوی دیگر سازوکار و ارگانیزم بدن موجودات زنده را به گونه‌ای آفرید که با آن تنظیم می‌شود. تنفس در هوای پاک سبب تندرستی، سلامت جسمی و آرامش عصبی و روحی انسان می‌گردد. مضامین جالبی در ارتباط با هوا، نسیم و تنفس و نیز ارتباط آنها با آرامش روانی وجود دارد. امام صادق علیه السلام در گفتگو با مفضل سودمندی و کارسازی هوا را این گونه بیان می‌کند:

باید از این نسیمی که به نام هوا دریافت می‌کنی، شناخت کافی داشته باشی و بدانی که چه فوایدی برای این بدن‌ها دارد. این هواست که بدن با استنشاق آن حفظ می‌شود و بر روحیه و رفتار انسان تأثیر می‌گذارد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۳، ۱۲۰).

همچنین ششمین امام علیه السلام تأثیرات مثبت باد و هوا را در حیات موجودات زنده تبیین نمود:

بادها محیط زیست را عطرآگین نموده و ابرها را از جایی به جای دیگر منتقل می‌کنند، تا سود آن به عموم مردم برسد و نیز موجب بارورشدن گیاهان و درختان و حرکت کشتی‌ها می‌شود... باد باعث زنده شدن چیزهای روی زمین می‌شود. پس اگر باد نبود، همه چیز فاسد شده و حیوانات می‌مردند (همان، ۵۷، ۷).

آن امام همام با بیانی دیگر به اهمیت باد اشاره می‌کند:

نمی‌نگری که هنگام خاموش شدن باد چگونه مصیبت برپا می‌شود و جان‌ها در معرض نابودی قرار می‌گیرند. افراد سالم به بیماری مبتلا شده و بیماران در معرض خطر مرگ قرار می‌گیرند^۱ (همان، ۶۰، ۶).

امام رضا علیه السلام ارتباط مستقیم میان وضعیت جسمی و روانی انسان با اوضاع آب و هوا برقرار نموده است:

پایداری و نیرومندی روانی افراد، تابع سلامت مزاجی آنهاست و سلامت مزاجی افراد خود متأثر از اوضاع آب و هوایی است (همان، ۵۹، ۳۱۶).

نظام زمین با آب و هوا ارتباط تنگاتنگی دارد. نظام زیست‌محیطی جهان می‌کوشد تا برای موجودات زنده و از جمله انسان آسایش و رفاه تأمین نماید. این محیط زیست است که با جریان دادن هوا یعنی نسیم سبب لقاح می‌شود، بسیاری از بیماری‌ها و حتی امراض مهلک را پیش‌گیری می‌نماید، خستگی و افسردگی را از انسان می‌زداید و سبب تقویت روحیه، شادی، نشاط و آرامش درون انسان‌ها می‌گردد.

۱. أَنْبَهُكَ يَا مُفَضَّلَ عَلَى الرِّيحِ وَمَا فِيهَا أَلْسَتْ تَرَى رُكُودَهَا إِذَا رَكَدَتْ كَيْفَ يُخْدِثُ الْكَرْبُ الَّذِي يَكَاذُبُ أَيُّ عَلَى التَّفُوسِ وَيَبْهِكُ الْمَرْضَى.

پنج) شب: یکی از پدیده‌های طبیعی که ارتباط مستقیم با روح و روان انسان دارد، پدیده شب است. شب به همراه روز، شبانه‌روز و تکرار شبانه‌روز ماه‌ها و تکرار ماه‌ها، سال‌ها و در نهایت عمر انسان را تشکیل می‌دهند. هر کدام از شب یا روز نقش‌ها و کارکردهای مختص به خود را دارند. حالات انسان در روز و شب متفاوت است. انسان‌ها معمولاً در شب راحت‌تر و آرام‌ترند، توگویی شب را برای استراحت و روز را برای فعالیت ساخته‌اند. قرآن کریم در چند آیه به مسأله مهم آرام‌بخشی شب اشاره می‌کند و می‌فرماید: از نشانه‌های رحمت الهی این است که شب، وسیله سکونت و روز، زمان جمع نعمت است.

و از رحمتش برایتان شب و روز را قرار داد تا در این [یک] بیارامید و [در آن یک] از فزون‌بخشی او [روزی خود] بجوید باشد که سپاس بدارید^۱ (قصص/۷۳).

تفاسیر عمدتاً به کارکرد مهم شب یعنی استراحت و جبران نیروهای از دست‌رفته اشاره کرده‌اند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۴، ۱۷۴؛ مراغی، تفسیر مراغی، ج ۲۰، ص ۸۹؛ نخبجوانی، ۱۹۹۹م، ۲، ۹۰)؛ انسان‌ها معمولاً به هنگام روشنایی روز، به امر معیشت و کسب و کار می‌پردازند. آنان تلاش می‌کنند تا روزی خود و خانواده خویش را فراهم سازند و از این طریق به رفاه نسبی دست یابند. کار و تلاش روزانه از یک طرف سبب کاهش قوای بدن می‌شود و از سوی دیگر، باعث رنج و خستگی فکر و روان انسان. از این رو ضرورت یافت که بخشی از شبانه‌روز به استراحت اختصاص یابد تا نیروهای از دست‌رفته جبران شده و فکر و روح انسان راحت گردد. دست‌خلقت زمانی را در شبانه‌روز برای استراحت و بازگشت قوا فراهم نمود. بر این اساس، کارکرد شب، استراحت و جمع قوا است. مسأله مزبور در آیه‌ای دیگر بیان شده است:

اوست کسی که برای شما شب را قرار داد تا در آن بیارامید و روز را روشن [گردانید] بی‌گمان در این [امر] برای مردمی که می‌شنوند نشانه‌هایی است^۲ (یونس/۶۷).

خداوند کسی است که شب را به نفع انسان‌ها آفرید تا در آن سکونت و آرامش یابند و از رنج روز، آسایش پذیرند. شام‌گاهان کار روزانه راکد شده و آدمیان ادامه تأمین معاش را به روز بعد موکول می‌کنند. تدبیر عام خلقت این بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۰، ۹۴) که با ظهور تاریکی شب، انسان‌ها از کار باز ایستند، تحرکات خویش را تقلیل دهند و اصلاح امور خویش را به زمانی دیگر واگذارند.

به‌جز استراحت و جبران نیروهای از دست‌رفته جسمی، فکری و روانی، کارکردهای دیگری برای شب بیان شده است (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۱، ۱۳۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۷، ۲۸۰؛ طباطبایی،

۱. وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

۲. هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَشْمَعُونَ.

۱۴۱۷ق، ۱۰، ۹۴)؛ شب برای انس با خانواده است، شب برای کاستن از ناراحتی های دیگران است، شب برای تمتع است.

نقش مهم دیگری که در میانه شب محقق می گردد این که مشتاقان، شب را عبادتگاه خویش و روزنه رفتن به آسمان می دانند. شب زمان گفتگو با خداست، شب سید اهل وصال است و سیاهی اهل فراق. اهل قرب با شب سازگارند و طولانی شدن شب آروزی آنان. مضامین پیش گفته در آیات دیگری هم بیان شده است (غافر/۶۱، قصص/۷۲ و نمل/۸۶).

اجازه دهید نکته مهمی بیان شود؛ طبیعت و زمین برای همیشه به انسان «خدمات رفاهی» عرضه می کند. جهان پیرامون ما لحظه به لحظه مواهب و برکات خود را در خدمت بشر می نهد و از این طریق «اصل تسخیر» (لقمان/۲۰)^۱ را تفسیر می نماید. رفتن به کنار سبزه ها و آرمیدن در آن، تنفس در هوای مطبوع، آرام گرفتن در کنار ساحل، دامنه کوه ها، سبزی گیاهان و گل ها، استواری و بلندی کوه ها و صدها پدیده دیگر، همه و همه دست به دست هم داده اند تا به آدمی «خدمت» رسانند و «بخشش» را معنا نمایند. این مطلب از دو زاویه قابل تأمل است.

زاویه نخست: خداوند جهان هستی را از اسماء جمال و نام زیبای «رحمان» آفرید. خداوند رحمان، در عالم جلوه گری کرده هر لحظه عالم را تازه و خرم در اختیار بشر نهاد. خداوند از این طریق عشق خویش را به انسان نشان داد تا آدمی علاوه بر تماشای زیبایی های جهان به عظمت، قدرت و کبریایی آفریننده عالم توجه کند و به یاد او باشد. زیبایی های هستی، شرح و بسط رحمت رحمان است.

زاویه دوم: چون نیک بنگریم نظام هستی و نظام طبیعت دائماً به انسان سرویس و خدمت می رسانند و در این راستا رایگان عمل کرده از انسان چیزی نمی ستانند. نظام کائنات بدون چشم داشت و بی آزار عطا می کند و عالم خدا همانند خدا، خاموش می بخشد.

پرسش مهم این که اگر جهان با انسان این گونه است، انسان با جهان، طبیعت و زمین تاکنون چگونه رفتار کرده است؟ و نیز هم اکنون چگونه رفتار می کند؟ اگر گاهی زمین از خود خست و بی تابی نشان می دهد، سر آن را باید در رفتار انسان با طبیعت و زمین جستجو نمود.

ب) اصل تسخیر

یکی از مضامین جالبی که در قرآن مطرح شده «اصل تسخیر» زمین، آسمان ها و عناصر آن دو برای بشر می باشد. طرح این مساله در میان آیات به دو صورت است؛ گاهی به صورت جزئی و موردی و گاهی به صورت کلی و عمومی.

۱. أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ.

گونه اول: موارد جزئی

نمونه‌هایی از موارد جزئی به شرح ذیل است؛

تسخیر کشتی:

و کشتی را برای شما رام گردانید تا به فرمان او در دریا روان شود^۱ (ابراهیم/۳۲).

تسخیر آب‌ها:

و رودها را برای شما مسخر کرد^۲ (همان).

تسخیر خورشید و ماه:

و خورشید و ماه را که پیوسته روانند برای شما رام گردانید^۳ (ابراهیم/۳۳).

تسخیر شب و روز:

و شب و روز را [نیز] مسخر شما ساخت^۴ (همان).

تسخیر دریاها و ماهی‌ها:

و اوست کسی که دریا را مسخر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید^۵ (نمل/۱۴).

تسخیر باد برای سلیمان علیه السلام:

پس باد را در اختیار او قرار دادیم^۶ (ص/۳۶).

گونه دوم: موارد کلی

در میان آیات به مواردی برمی‌خوریم که به صورت کلی و عمومی زمین، آسمان و هر آنچه

در آنها است را مسخر بشر معرفی می‌کنند:

آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است مسخر شما ساخته

و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است^۷ (لقمان/۲۰).

۱. وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ.

۲. وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ.

۳. وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ.

۴. وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ.

۵. وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَكُمْ لِيَكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا.

۶. فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ.

۷. أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً.

یک) معناشناسی

تفاسیر در ارتباط با معنای تسخیر مواردی را مطرح کرده‌اند (طوسی، بی تا، ۸، ۲۸۱؛ مغنیه، بی تا، ۱، ۵۴۲؛ رازی، ۱۴۰۸ق، ۱۵، ۲۹۶؛ فیضی دکنی، ۱۴۱۷ق، ۴، ۲۹۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۴، ۲۱۵؛ ابن عاشور، بی تا، ۲۱، ۱۱۶؛ نخجوانی، ۱۹۹۹م، ۲، ۱۳۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۱، ۹۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۵، ۱۲۴)؛ جهان پیرامون به گونه‌ای است که انسان می‌تواند در آن دخل و تصرف کند، ستارگان به انسان‌ها یاری می‌رسانند، آدمی از نور خورشید و ماه و حرارت آن بهره می‌برد، ابر و باران سبب احیای زمین و رویدن گیاهان می‌شوند، زمین رام بشر است، خاک منافع بی‌شماری برای آدمی دارد، سنگ‌ها در اختیار انسان هستند و آدمی از منافع بی‌شمار کائنات منتفع می‌گردد.

تسخیر در اصطلاح بدین معنا است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۶، ۲۳۰)؛ فاعل فعل خویش را به گونه‌ای قرار دهد که اوامر او را امتثال کند. مثلاً هرگاه قلم مسخر نویسنده باشد بدین معنا است که نویسنده می‌تواند قلم را به اراده خویش به حرکت درآورد یا هرگاه فردی خدمت‌گذاری را تسخیر می‌کند بدین معنا است که طبق اراده و خواست او خدمت‌رسانی می‌کند. بر این اساس، تسخیر کائنات بدین معنا خواهد بود که خالق‌شان، کائنات را به گونه‌ای آفرید که طبق فرمان او عمل کنند.

خداوند، جهان را آفرید. جهانی که مخلوق اوست، مملوک و فرمان‌بر او نیز هست. عالم هستی به گونه‌ای آفریده شده که از مشیت و اراده خداوند تبعیت می‌کند. خداوند کائنات را فرمان داد تا در «خدمت» بشر باشند و اجازه دهند آدمیان در آن دخل و تصرف نمایند و از «منافع» زمین و آسمان انتفاع برند.

به‌دست می‌آید که اولاً کائنات قبل از آنکه مسخر انسان باشند، مسخر خالقشان هستند. این خداست که به مخلوقاتش فرمان می‌دهد تا در اختیار و در خدمت بشر باشند.

ثانیاً نکته مهم این‌که مسخر بودن زمین و آسمان برای بشر معنایی جز خدمت‌گذاری و امکان بهره‌برداری ندارد و هرگز تسخیر بدین معنا نیست که انسان مالک زمین و آسمان باشد و در آن هرگونه بخواهد تصرف نماید. ارتباط کائنات با انسان فقط در قالب «خدمت و نفع» قرار می‌گیرد. لذا تمام اجزای سیاره منجمد از خالق خویش فرمانی دریافت کرده‌اند. فرمان خداوند به زمین و آسمان: بر اساس مصالح کل جهان، به انسان اجازه بهره‌وری و استفاده دهند، و این است معنای تسخیر.

دو) اهداف

خداوند جهانی با عظمت خلق نمود و آن را در اختیار بشر قرار داد تا از آن نفع برد و از منافع آن استفاده کند. تسخیر جهان برای انسان اهداف و غیایاتی دارد. خداوند به آنها در خلال آیاتش اشاره کرده است:

■ خداوند جهان را مسخر انسان قرارداد تا آدمی «شکر» کند. شکر درجات و مراتبی دارد که یکی از آنها شکر عملی است. شکر در مقام عمل بدین معنا است که انسان از تک تک اجزاء عالم در راستای مصالح واقعی و رضایت خالق بهره برد. اگر آدمی از ابرها، بادهای، گیاهان، دریاها و خشکی‌ها استفاده می‌کند و امکان این استفاده را خداوند به انسان داده است، این بهره‌بری علتی دارد و آن اینکه انسان تمام بهره‌ها و نفع‌بری‌های خویش را در قالب قوانین الهی و قواعد کائنات محقق سازد:

این‌گونه آنها را برای شما رام کردیم امید که شکرگزار باشید^۱ (حج/۲۶).

■ از دیگر غایات تسخیر جهان، «تسییح» است. خداوند جهان را برای بشر مسخر نمود تا آدمی به همراه جهان هستی تنزیه و تسییح خدا کند:

ما کوه‌ها را با او مسخر ساختیم [که] شامگاهان و بامدادان خداوند را نیایش می‌کردند^۲ (ص/۱۸).

■ خداوند از رام کردن جهان برای انسان مقصود دیگری نیز دارد. اگر جهان رام انسان شده است بدین دلیل است که وی راه یابد، هدایت شود و به بزرگی، جلالت و عزت الهی نائل گردد: این‌گونه [خداوند] آنها را برای شما رام کرد تا خدا را به پاس آنکه شما را هدایت نموده به بزرگی یاد کنید^۳ (حج/۳۷).

نتیجه‌گیری

حاصل آنکه با تحلیل دقیق اسم رحمان خداوند و نیز با بررسی موارد متعدد در خلال آیات قرآن و نیز با نگاهی عرفانی نسبت به این کتاب آسمانی، به دست می‌آید که زمین برای انسان آسایش و آرامش فراهم می‌کند، زمین و عناصر آن رام بشر شده‌اند، سیاره منجمد و بزرگ خاضع بشر گشته است، گیاهان و درختان شادی و سرور برای انسان می‌آفرینند، جهان به گونه‌ای خلق شده که انسان از آن شادمان شده لذت می‌برد، عناصر زیستی از آدمی حفاظت کرده زیبایی را به

۱. كَذٰلِكَ سَخَّرْنَا هَآءَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ.

۲. اِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُۥٓ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْاِشْرَاقِ.

۳. كَذٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكْتَبُوا اللّٰهُ عَلٰى مَا هَدَاكُمْ.

چشم او می نشانند، باغ‌ها میوه می دهند، آب‌ها به روح بشر لطافت می بخشند، میوه‌ها و سبزه‌ها با رنگ‌های مختلف بوم نقاشی بزرگی برای انسان ساخته‌اند، تماشای گیاهان و نگریستن به گل‌برگ‌ها و غنچه‌ها زیر نور زرین خورشید انسان را غرق در شادی و آرامش می‌کنند، باران زمین را زنده می‌کند، تفریح با آب روحیه‌بخش است، تنفس در هوای پاک سبب تندرستی و آرامش روحی می‌شود، دست خلقت روز و شب را به نفع انسان قرار داده است و کوه‌ها و آسمان‌ها دست به دست هم داده‌اند تا استمرار حیات بشر را ممکن سازند.

در یک جمله خداوند کائنات را در خدمت بشر قرار داده مسخر او ساخت. جهان هستی به انسان‌ها خدمت می‌کند و در این خدمت هیچ از انسان نمی‌ستاند. تمام اجزای کائنات بی چشم‌داشت، سهل و رایگان همه چیز خود را به انسان‌ها می‌بخشند و این بخشندگی صفتی است که از خداوند رحمانشان به ارث برده‌اند تا به انسان‌ها بیاموزند که بخشنده باشند.

حاصل آنکه اسم رحمان، اسم جامع خدا است. از سوی دیگر تجلی رحمان در جهان به صورت احسان است. همچنین می‌توان گفت که تمام ابعاد دین در این تجلی جامع خلاصه می‌شود. پس هر آنچه در دین وجود دارد جلوه‌ای از احسان، گذشت و خیرخواهی می‌باشد.

منابع

*قرآن کریم

۱. ابن طاووس. ۱۴۱۱ق. مهج الدعوات و منهج العبادات. قم: دارالذخائر، چاپ اول.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر. بی‌تا. التحرير والتنوير. بی‌جا.
۳. ابن عربی، محی‌الدین. ۱۳۳۶ق. انشاء الدوائر. تحقیق مهدی محمد ناصرالدین. لیدن: مطبعة بریل، چاپ اول.
۴. _____ . ۱۳۷۰ش. فصوص الحکم. بی‌جا: انتشارات الزهراء، چاپ دوم.
۵. _____ . ۱۴۰۵ق. الفتوحات المکیه. بیروت: دارصادر، چاپ دوم.
۶. آلوسی، سید محمود. ۱۴۱۵ق. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. تحقیق علی عبدالباری عطیه. بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر. ۱۴۱۸ق. انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۸. جامی، عبدالرحمان. ۱۳۷۰ش. نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
۹. حسینی شیرازی، سیدمحمد. ۱۴۲۴ق. تقریب القرآن الی الالذهان. بیروت: دارالعلوم، چاپ اول.

۱۰. رازی، ابوالفتح. ۱۴۰۸ق. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۱. رازی، فخرالدین. ۱۴۲۰ق. مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۱۲. سالاری فر، محمدرضا و دیگران. ۱۳۸۹ش. بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
۱۳. شبّر، سید عبدالله. ۱۴۰۷ق. الجوهر الثمین فی تفسیر الکتب المبین. مقدمه سید محمد بحر العلوم. کویت: مکتبه الالفین، چاپ اول.
۱۴. شعیری، تاج‌الدین. ۱۳۶۳ش. جامع الاخبار. قم: انتشارات رضی.
۱۵. شوکانی، محمد بن علی. ۱۴۰۶ق. الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۶. شهید اول. ۱۳۷۹ش. الدرّة الباهره من الاصداف الطاهره. ترجمه عبدالهادی مسعودی. قم: انتشارات زائر، چاپ اول.
۱۷. صدرالدین قونوی، محمد بن اسحاق. ۱۳۶۲ش. رساله النصوص. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۴۱۷ق. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ق. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. مقدمه محمد جواد بلاغی. تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن. بی‌تا. التبیان فی تفسیر القرآن. با مقدمه آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قیصر عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. فناری، محمد بن حمزه. ۱۳۷۴ش. مصباح الانس. تصحیح محمد خواجوی. تهران: انتشارات مولی، چاپ اول.
۲۲. فیضی دکنی، ابوالفضل. ۱۴۱۷ق. سواطع الالهام فی تفسیر القرآن. تحقیق سید مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی. قم: دارالمنار، چاپ اول.
۲۳. قمی، عباس. بی‌تا. سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار. بی‌جا: فراهانی.
۲۴. _____ . ۱۳۹۳. کلیات مفاتیح الجنان. قم: صلاة.
۲۵. کاشانی، ملافتح الله. ۱۴۲۳ق. زبده التفاسیر. تحقیق بنیاد معارف اسلامی. قم: بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۵ش. الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۴ق. بحار الانوار. بیروت: موسسه الوفا، چاپ دوم.
۲۸. محدث نوری. ۱۴۰۸ق. مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیه السلام.

۲۹. مراغی، احمد بن مصطفی. بی تا. تفسیر المراغی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. مغنیه، محمد جواد. بی تا. التفسیر المبین. قم: بنیاد بعثت.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴ ش. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
۳۲. موسوی خمینی، سید مصطفی. ۱۴۱۸ ق. تفسیر القرآن الکریم. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول.
۳۳. نخجوانی، نعمت الله بن محمود. ۱۹۹۹ م. الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه. مصر: داررکابی، چاپ اول.
۳۴. ونسینک، آرنست یان. ۱۹۸۸ م. المعجم المفهرس للالفاظ الحدیث النبوی. استانبول: دارالدعوة.
۳۵. هاتف اصفهانی، احمد. ۱۳۰۷. دیوان هاتف اصفهانی. تهران: خاور.